

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۳ اگست ۲۰۲۱

ادعای شکنجه حمید نوری در زندان سویدن!

هیچ حیوانی به حیوانی نمی‌دارد روا
آنچه این نامردمان با جان انسان می‌کنند
فریدون مشیری (اشکی در گذرگاه تاریخ)

حاکمان فعلی ایران، که رسماً اعلام می‌کنند شکنجه در زندان‌های ایران وجود ندارد. یا این که آن‌ها مدعی‌اند شکنجه تنها در کشورهای غربی رایج است. اکنون نیز جمهوری اسلامی و عوامل نهان و آشکار این حکومت در رابطه با دادگاه کیک عنصر آدمکش قضائی خود به تلاطم افتاده‌اند و به هر ترفند و گروکشی از تهدید و تطمیع متوسل می‌شوند تا شاید خللی در روند این دادگاه ایجاد کنند که کلیت جمهوری اسلامی و در راس همه خمینی و خامنه‌ای و رئیسی را رسواتر می‌کند.

برای مثل سفیر جمهوری جهل و جنایت و ترور و تبه‌کار اسلامی ایران در سویدن، مدعی‌ست حمید نوری دادیار سابق زندان گوهردشت که نزدیک به دو سال است در سویدن زندانی است و هم‌اکنون دادگاه او در ستکهلم در جریان است مورد شکنجه قرار گرفته است. البته این اولین مقام جمهوری اسلامی است که درباره زندانی شدن نوری اظهارنظر می‌کند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران در سویدن، خبر داده است که با حمید نوری، زندانی متهم به جنایت جنگی و قتل عمد زندانیان سیاسی ایران در تابستان در ۱۳۶۷، ملاقات کرده است.



احمد معصومی‌فر، سفیر جمهوری اسلامی ایران در کنار کارل گوستاو، پادشاه سویدن

حمید معصومی‌فر، در حساب توئیتر خود خبر داده است که «پس از ۲۰ روز پیگیری موفق به ملاقات شهروند ایرانی در زندان» شده است.

سفیر جمهوری جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران، ادعا است «شواهد حاکی از کاربرد خشنونت» بوده و نوشته «چند مورد از کنوانسیون‌های بین‌المللی همچون کنوانسیون مقابله با شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز» در ارتباط با آقای نوری «نقض شده است».

معصومی‌فر نوشته است «شکایت توسط وکلا به مرجع قضائی تسلیم و طی یادداشتی به وزارت خارجه و وزارت دادگستری خواستار تحقیق مستقل در خصوص نقض حقوق زندانی، ممانعت از معاینه پزشک، هتک حرمت‌های اعتقادی و اعمال شکنجه جسمی و روحی شهروند ایرانی شدم» و «موضوع را تا رسیدن به نتیجه‌ای قانع‌کننده دنبال خواهم کرد».

لازم به یادآوری است که روز جمعه هفتم اوت ۲۰۲۱ در پنجمین جلسه دادگاه حمید نوری، پس از سخنان وکلای شاهدان، وکلای مدافع حمید نوری در دفاع از وی، با اشاره به تفاوت‌های فرهنگی میان ایران و سوئد گفتند که چون کیفرخواست بر اساس کتاب‌ها و خاطراتی است که ۱۵ تا ۲۰ سال بعد از وقوع اعدام‌ها نوشته شده‌اند و همه نویسندگان از مخالفان جمهوری اسلامی ایران هستند، باید در محتوی آن‌ها شک کرد.

وکلای حمید نوری در دادگاه گفتند که اگرچه دادستانی سوئد خواهان تحقیق مستقل از دو بازجو به نام‌های محمد مقیسه با نام مستعار ناصریان و تقی عادل با نام مستعار داوود لشکری شده، و نیز از نیروی و اشرافی از اعضای هیات مرگ خواهان تائید نقش حمید نوری در اعدام‌ها شده، و دولت ایران پاسخی به این درخواست‌ها نداده، بنابراین اتهام‌های وارده به نوری غیرقابل اثبات است.

حمید نوری متهم است که در هیات مرگ زندان گوهردشت کرج در زمان کشتار ۱۳۶۷ حضور داشت. در تابستان سال ۶۷، چند هزار زندانی سیاسی توسط جمهوری اسلامی با تشخیص هیاتی به نام «هیات مرگ» به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

دادستانی سوئد می‌گوید حمید نوری در برپائی وسایل اعدام و انتقال زندانیان برای اعدام نقش فعالی در زندان گوهردشت کرج داشته است. او دستیار محمد مقیسه، یکی از خشن‌ترین قضات جمهوری اسلامی بوده است. سفیر جمهوری اسلامی در سوئد مانند همه مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی دروغ بزرگ شکنجه نوری را در زندان ستکهلم پیش می‌کشد تا شاید پذیرش آن از سوی افکار عمومی راحت‌تر باشد.

حمید نوری از دست‌اندرکاران زندان گوهردشت کرج، در جریان سفر به سوئد سال گذشته دستگیر شد. دادستانی سوئد در تحقیقاتی که نزدیک به دو سال طول کشید سرانجام شکایت شاکیان پرونده را که از قربانیان و خانواده بازماندگان اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ هستند وارد دانست و با صدور کیفرخواستی محاکمه او را آغاز کرد. دادستانی سوئد می‌گوید او در برپائی وسایل اعدام و انتقال زندانیان برای ستاندن جان‌شان نقش فعالی در زندان گوهردشت کرج داشته است.

بنابر شهادت‌ها و کتاب‌های منتشر شده از خاطرات زندانیان سیاسی، «حمید نوری» با نام مستعار «عباسی» در زمان اعدام‌ها دایار زندان گوهردشت بوده است. گفته می‌شود حمید نوری در سمت دایار به ناصریان کمک می‌کرده و در واقع دستیار او بوده است.

لازم به یادآوری است که سال گذشته اسدالله اسدی، دبیر سوم سفارت ایران در اتریش به اتهام تلاش برای بمبگذاری در نشست سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس، در یک همکاری پلیسی بین آلمان، اتریش و بلژیک بازداشت شد. دادگاهی در کشور بلژیک وی را گناهکار شناخت و او را به ۲۰ سال زندان محکوم کرد.

علی ماجدی سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در آلمان گفته بود که پلیس به قدری مدارک مستدل علیه اسدالله اسدی جمع‌آوری کرده بود که انکار اتهام وی غیرممکن بود.

ماموران و مقام‌های جمهوری اسلامی ایرانی اعدام‌شدگان را در گورهای دسته‌جمعی دفن کردند و خانواده آن‌ها را که بر سر گورهای دسته‌جمعی با شاخه‌های گل و تصاویر عزیزان جان‌باخته خود حاضر می‌شوند مورد آزار و اذیت و در مواردی بازداشت و محاکمه قرار می‌دهند.

در تابستان ۱۳۶۷ هیاتی که ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور کنونی ایران عضو آن بوده است با حکم آیت‌الله خمینی دست به محاکمات چند دقیقه‌ای زندانیان سیاسی در ایران زدند. برخی از این زندانیان آخرین روزهای محکومیت خود را سپری می‌کردند. بر اساس گزارش نهادهای مستقل بین‌المللی همچون عفو بین‌الملل در جریان این محاکمات هزاران نفر از زندانیان سیاسی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

عفو بین‌الملل با استقبال از محاکمه حمید نوری خواهان تعقیب قضائی ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور جدید ایران هم شده است. ابراهیم رئیسی، سه روز پس از اعلام نتایج نمایش انتخابات ریاست جمهوری در اولین کنفرانس خبری خود درباره اتهام «جنایت علیه بشریت» علیه او به دلیل نقش او در اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ توضیح داد و از رویکرد دولت خود به توافق هسته‌ای برجام، روابط با آمریکا، چین و عربستان سعودی و اولویت‌های اقتصادی خود سخن گفت. این اولین نشست خبری رئیسی همچنین واکنش‌های گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی در پی داشت.

رئیسی در این جلسه در پاسخ به سئوالی درباره وجود تحریم‌های حقوق آمریکا علیه او و احتمال بروز مشکل در سفرهای خارجی و طرح اتهام از سوی سازمان عفو بین‌الملل درباره نقش او در اعدام‌های سال ۶۷ که از آن به‌عنوان «جنایت علیه بشریت» یاد و دبیرکل این سازمان خواستار پیگیری قضائی رئیس جمهور منتخب شده گفت که در نقش دادستان از حقوق همه شهروندان ایرانی دفاع کرده بود و بابت اقداماتش در آن پرونده به‌عنوان قاضی باید مورد تشویق قرار گیرد.

این سئوال از سوی خبرنگار شبکه الجزیره و به زبان انگلیسی پرسیده شده بود اما مترجم حاضر در کنفرانس خبری بخش مربوط به «اتهام جنایت علیه بشریت» را کاملاً به فارسی ترجمه نکرد و اعدام‌های سال ۶۷ را هم به «برخی از اعدام‌ها» تغییر داد.

رئیسی در ارتباط با اتهام «جنایت علیه بشریت» ادعا کرد: «من از ابتدای مسئولیت به‌عنوان حقوق‌دان به دنبال حقوق بشر بوده‌ام» و سپس ظهور دولت اسلامی موسوم به داعش را به کشورهای غربی نسبت داد و با ذکر اقدامات و عملکرد این گروه گفت که «امروز ما در جایگاه مدعی قرار داریم. مدعی حقوق انسان.»

او گفت تمام کارهایی که او انجام داده در راستای حقوق بشر بوده است و «با کسانی که دست به اقدام داعشی و ضد بشر زدند» برخورد کرده است و بابت این عملکرد باید مورد تشویق قرار گیرد.

ساعتی پس از اعلام رئیسی به عنوان رئیس جمهوری در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، آگنس کالامار، دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل خواستار آن شد که رئیس جمهور ایران بابت اقداماتش که وی آن را «جنایات علیه بشریت» خوانده تحت تحقیقات کیفری قرار گیرد.

رئیزی با حکم آیت‌الله خمینی عضو هیات قضائی برای رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی و عقیدتی موسوم به «هیأت مرگ» بوده است که در تابستان ۱۳۶۷ دوره محکومیت خود را سپری می‌کردند. هزاران نفر از این زندانیان طی محاکمات کوتاه به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

آیت‌الله حسینعلی منتظری در زمانی که قائم مقام رهبری ایران بود از این اقدام به عنوان «بزرگترین جنایتی که جمهوری اسلامی مرتکب شده» و «در تاریخ از آن یاد می‌شود» نام برده است.

تاکنون شش جلسه از محاکمه حمید نوری برگزار شده است. در جلسات دادگاه، علاوه بر بحث اعدام‌ها، مواردی چون شکنجه زندانیان و پنج نوبت شلاق خوردن روزانه زندانیان سیاسی چپ که حاضر به نماز خواندن در زندان نبودند و تفتیش عقاید و شکنجه آن‌ها تا زمان راضی شدن به نماز خواندن، مطرح شده است.

روند محاکمه حمید نوری تا آوریل سال آینده میلادی ادامه خواهد داشت. او اولین مقام ایرانی است که در یک دادگاه خارجی به اتهام مشارکت در اعدام‌های تابستان ۶۷ محاکمه می‌شود. ابراهیم رئیسی، رییس جمهور ایران، نیز از متهمان اصلی این پرونده است.

یکی از این پدیده‌های که همچنان در ذهن زندانیان سیاسی و اجتماعی نقش می‌بندد و ماندگار می‌شود شکنجه‌های روحی و جسمی است که بر آن‌ها روا داشته‌اند.

پدیده هولناک و تکان‌دهنده‌ای که تمام روش‌ها و شوه‌ها و ابزارهای شکنجه به دست انسان آفریده شده و علیه خود او نیز به کار می‌رود. شایان ذکر است که می‌بینیم اجرای آن از طرف کسانی صورت می‌گیرد که ادعای دفاع از حقوق بشر را دارند و یا مدعی‌اند که از جانب خداوند و در چارچون قوانین اسلامی در این جهان ماموریتی به آن‌ها واگذار شده است.

شکنجه از نگاه حقوق بین‌الملل و بر اساس ماده (۱) کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد (۱۹۸۴) چنین تعریف شده است: هر عملی که به واسطه آن و به‌طور عمدی درد و رنجی شدید، خواه جسمی یا روحی، بر فرد اعمال شود، آن‌هم برای اهدافی چون کسب اطلاعات یا اعتراف‌گیری از او یا از یک شخص ثالث، یا با هدف تنبیه او به دلیل انجام عملی که او یا شخص ثالثی مرتکب شده، یا مظنون به ارتکاب آن است، یا با هدف ارعاب و واداشتن او یا شخص ثالث (به انجام کاری)، و بنابر دلایل تبعیض‌آمیز از هر نوع (شکنجه محسوب می‌شود)، به‌ویژه هنگامی که چنین درد و رنجی از سوی یک مقام یا فرد دیگری برخوردار از سمتی رسمی یا به تحریک یا رضایت یا قبول وی اعمال شده باشد. شکنجه شامل درد و رنجی که صرفاً برگرفته از احکام قانونی یا ذاتی این احکام و یا بخشی از آن‌ها باشد، نیست.

جاوید رحمان، گزارش‌گر ویژه حقوق بشر در امور ایران، آخرین گزارش خود در این زمینه را که قرار است در نشست بعدی شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کند، منتشر کرد. در این گزارش به صدور احکام اعدام و عدم پاسخ‌گویی جمهوری اسلامی ایران در خصوص نقض حقوق بشر و بازداشت شهروندان دوتابعیتی اشاره شده است.

بر اساس این گزارش روزنامه‌نگاران و فعالین مدنی با نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست جمهوری امسال تحت فشار نهادهای امنیتی قرار گرفته بودند. همچنین افرادی که خواستار تحریم این انتخابات شده بودند نیز مورد بازداشت و یا آزار و اذیت نهادهای امنیتی قرار گرفتند. جاوید رحمان ضمن ابراز نگرانی از عدم رعایت پیش شرط‌های انتخابات آزاد خواستار اصلاح اساسی قوانین انتخاباتی ایران شد.

این گزارش‌گر مجدداً به عدم پاسخ‌گویی افراد و نهادهایی که حقوق شهروندان ایرانی را نقض کرده‌اند همچون خشونت‌های صورت گرفته در آبان ۹۸ و سرگونی هواپیمای ۷۵۲ اوکراینی اشاره کرد و افزود؛ پرداخت غرامت به خانواده این افراد به هیچ عنوان نمی‌تواند جایگزین پیگیری جدی و مجازات عاملین آن شود.

وی در ادامه ضمن ابراز نگرانی از تاثیر تحریم‌های بین‌المللی بر وضعیت همه‌گیری کرونا، اقدامات دولت برای کاهش تاثیرات این بحران بر زندگی اجتماعی و اقتصادی شهروندان را ناکافی دانست.

شکنجه‌های جسمی و روحی مختلف و تکان‌دهنده‌ای در زندان‌های جمهوری اسلامی رواج دارد. در این چهل دو سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هزاران صفحه و صدها گزارش و گفت‌وگو درباره انواع شکنجه‌ها در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی جان‌بدرندگان زندان‌های جمهوری اسلامی و نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و ... منتشر شده‌اند.

از ادرار کردن بازجویان روی سر و صورتش زندانی گرفته تا ضرب و شتم، شلاق بر کف پا، بارها استفاده از شوکر برقی در بازجویی‌ها، ضربات متوالی به بیضه تا حد بیهوشی، بی‌خوابی دادن‌های طولانی به زندانی، استفاده از انبردست برای نیش‌گون گرفتن از جاهای مختلف بدن گرفته تا استفاده از او به عنوان توپ زیر دست و پای سه بازجو به‌طوریکه به گواهی پزشکی قانونی که بخشی از شکنجه‌ها را مورد تأیید قرار داده است جمجمه سر و بینی‌اش شکسته است. یا به زندانی چه زن و چه مرد تجاوز کرده‌اند و یا زندانی را زیر شکنجه‌های شدید و طاقت‌فرسا کشته‌اند و ...

برای مثال سعید پور حیدر از جمله روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی ایران است که در جریان نمایش انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ همواره مورد تعقیب و یا در بازداشت نیروهای امنیتی ایران بوده است.

وی که تا کنون مطالب زیادی را در مورد دیگر زندانیان که اغلب آن‌ها از هم‌بندیان و یا هم‌سلولی‌هایش بوده است نوشته است. اما یکی از یادداشت‌های وی ناگفته‌هایی است از اعمال خشونت‌آمیز صورت گرفته در زندان اوین که خود سندیست بر ظلم و جنایات بازجویان بندهای امنیتی دو الف، ۲۰۹ و ۲۴۰ زندان اوین که وابسته به وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران است.

به گزارش رهانا متن این یادداشت تکان‌دهنده به شرح زیر است:

نامه مهدی محمودیان به سیدعلی خامنه‌ای درباره وضعیت زندان‌های اوین و رجائی شهر و آنچه که بر زندانیان سیاسی گذشته است عین واقعیتی است که به چشم خود دیده و لمس کرده‌ام و یا از هم‌بندیانم در زندان شرح آنچه که بر آن‌ها گذشته است را شنیده‌ام.

در طول مدت دوبر بازداشتم پس از کودتای انتخابات که بار اولش در سلول انفرادی و سوئیت پنج نفره بند ۲۴۰ وزارت اطلاعات و بار دوم در بند ۳۵۰ اوین گذشت فرصتی بود تا از نزدیک با نوزده نفر از هم‌بندیانم در بند ۳۵۰ که انواع شکنجه‌های جسمی و روحی را توسط بازجویان و شکنجه‌گران تجربه کرده بودند، ساعت‌ها گفت‌وگو کنم. نتیجه این گفت‌وگوها شد چهار دفتر صد برگ از جزئیات بازداشت، بازجویی، محاکمه و شرح شکنجه‌های انجام شده روی این دوستان که در فرصتی مناسب تر بصورت کامل منتشر خواهم کرد.

شرح بخش کوچکی از شکنجه‌های جسمی و روحی روانی زندانیان سیاسی پس از کودتای انتخابات در این یادداشت فقط نتیجه گفت‌وگویم با نوزده نفر از حدود ۱۶۰ زندانی سیاسی است که آمار زندانیان بند ۳۵۰ اوین در زمان حضورم در پاییز و زمستان سال گذشته بود. از این جمع نوزده نفره که با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌ام سه نفرشان که هم‌اتاقی و بهترین دوستانم بودند اعدام و دو نفر با اتمام حکم‌شان آزاد شده‌اند، چهارده نفر مابقی همچنان در بند ۳۵۰ هستند که سه نفرشان حکم اعدام دریافت و منتظر اجرای حکم‌شان هستند.

فقط به بخش کوچکی از آنچه در زندان اوین به‌ویژه بندهای دو الف سپاه، ۲۰۹ و ۲۴۰ وابسته به وزارت اطلاعات بر خودم و دیگر زندانیان سیاسی گذشته است را تیتیر وار اشاره می‌کنم.

گرچه یادآوری آن‌ها نیز بسیار دردناک و تلخ است اما چون معتقدم نباید جزء آن دسته «فاتحانی» باشیم که «تاریخ» را پس از «فتح» می‌نگارند، تمام این خاطرات تلخ را در ذهنم بارها و بارها مرور و تحریر می‌کنم تا همگان بدانند بر شریف‌ترین فرزندان آزاده ایران که به جرم «سبز» اندیشیدن در چنگال استبداد اسیر هستند چه گذشته است. در اتاق سه بند ۳۵۰ با دوستی هم اتاق بودم که شنیدن شرح شکنجه‌های روحی و جسمی‌اش هر روح آزاده‌ای را به درد می‌آورد.

جوانی ۲۵ ساله که در فرودگاه امام خمینی توسط نیروهای اطلاعات سپاه ربوده و به بند دو.الف سپاه منتقل و بیش از شش ماه در سلول انفرادی این بند تحت بدترین شکنجه‌های روحی و جسمی برای پذیرش اتهاماتی واهی و بی‌اساس قرار گرفته است.

از ادرار کردن بازجویان روی سر و صورتش گرفته تا ضرب و شتم، شلاق بر کف پا، بارها استفاده از شوکر برقی در بازجویی‌ها، ضربات متوالی به بیضه تا حد بیهوشی، بی‌خوابی دادن‌های طولانی، استفاده از انبردست برای نیش‌گون گرفتن از جاهای مختلف بدن گرفته تا استفاده از او به‌عنوان توپ زیر دست و پای سه بازجو به‌طوری‌که به گواهی پزشکی قانونی که بخشی از شکنجه‌ها را مورد تأیید قرار داده است جمجمه سر و بینی‌اش شکسته است.

بدترین شکنجه‌ای که این دوست مقاوم و نازنین متحمل شده است تجاوز بازجویان سپاه با چسب P.V.C مورد استفاده در آکوریوم و در و پنجره بوده است. به‌طوری‌که چسب را پس از فرو کردن به داخل مقعد وی و ریختن مایع چسب به داخل بدن، پس از کمی خشک شدن چسب به یکباره آن را از مقعد وی بیرون کشیدند. او همچنان در زندان به سر می‌برد اما تمام این شکنجه‌های طاقت‌فرسا و وحشیانه باعث نشد او به خواسته بازجویانش برای اعترافات دروغین تن دهد.

در گفت‌وگوی سه ساعته‌ای با یکی دیگر از اسرای آزاده «سبز» مان که روی نیمکت سالن یک بند ۳۵۰ انجام دادم او نیز شرحی از شکنجه‌هایش در بند دو.الف سپاه را برایم شرح داد.

انداختن در بشکه آب سرد، ده روز نگهداری در سلولی که ارتفاعش یک متر و بیست سانتی‌متر بود، ساعت‌ها ایستادن در هوای سرد زمستان به‌صورت عریان، فرو کردن سر در کاسه توالت و کشیدن سیفون، ضرب و شتم، درآوردن تمام لباس‌ها در جلسه بازجویی و اذیت و آزار و تحقیر جنسی بخشی از این شکنجه‌ها بود که در طول دو ماه و نیم اسارتش در سلول‌های انفرادی بند وابسته به سپاه بر وی گذشته است. او اما چند ماهی است که به بند ۳۵۰ اوین منتقل شده و هم‌اکنون در انتظار تشکیل دادگاه به سر می‌برد.

مجبور کردن زندانی به عریان شدن و نشستن روی زمین و سپس نشستن بازجو بر پشت او و با کابل یا باتوم به پشتش زدن، ساعت‌ها نگه داشتن به‌صورت ایستاده به‌طوری‌که در دو مورد به بیهوشی منجر شده است، خوراندن قرص‌های روان‌گردان که برای خودم نیز یک بار اتفاق افتاد، آویزان کردن از کتف یا پا، کوبیدن سر و صورت به دسته صندلی در جلسات بازجویی، لگد زدن به نقاط حساس بدن همچون بیضه‌ها، خواباندن روی شکم و سپس ایستادن دو سه نفری روی کمر زندانی، مجبور کردن به حرکت سینه خیز یا کلاغ پر رفتن‌های طولانی، چندین مورد پارگی پرده گوش بر اثر ضربات محکم به سر و صورت و گوش در حالی که زندانی با چشم بند است و بی‌آن‌که ببیند یا بتواند عکس‌العملی از خود نشان دهد ناگهان ضرباتی محکم به صورتش وارد می‌شود و ده‌ها شکنجه دیگر تنها بخشی از مواردی است که تعدادی زندانیان سیاسی بندهای ۲۰۹، ۲۴۰ و بند دو.الف سپاه که هم‌اکنون در بند ۳۵۰ اوین یا به‌صورت بلاتکلیف و در انتظار صدور حکم به سر می‌برند و یا دوران محکومیت شان را سپری می‌کنند، تجربه کرده‌اند.

شاید درد و عوارض شکنجه‌های جسمی به مرور از بین رود اما قطعاً آثار شکنجه‌های روحی و روانی تا سال‌های سال باقی می‌ماند. قبل از اولین بازداشت در ۱۶ بهمن سال ۸۸ به‌خاطر مشکل قلبی‌ام روزانه یک قرص پیرانول ده مصرف می‌کردم اما اکنون تنها سوغات انفرادی و شکنجه‌های روحی و روانی وحشتناک برایم شده است مصرف روزانه دو تا سه قرص پیرانول ۴۰ و تا ماه‌ها استفاده از قرص‌های آرام‌بخش و بدون شک تأثیرات منفی روی اعصاب و روان به‌طوری‌که زندگی روزمره را نیز دچار مشکل کرده است.

تقریباً تمام زندانیان سیاسی تجربیات تلخ شکنجه‌های روحی و روانی را از سر گذرانده‌اند. حتی به فرض محال اگر موردی از شکنجه روحی و روانی برای کسی اتفاق نیفتاده باشد، حضور در سلول انفرادی خود بدترین و مخرب‌ترین شکنجه روحی و روانی محسوب می‌شود و تا کسی تجربه حتی یک ساعت محبوس شدن در سلول انفرادی را نداشته باشد قادر به درک و لمس آن نخواهد بود.

اعدام مصنوعی شکنجه روانی وحشتناکی است که عمدتاً در بند دو.الف وابسته به سپاه انجام می‌گیرد. این اتفاق برای سه نفر از دوستانی که در بند ۳۵۰ با آن‌ها صحبت کرده‌ام افتاده است. دوستی در بند ۳۵۰ تعریف می‌کرد که دو بار اعدام مصنوعی روی او انجام شده است.

روالش این‌گونه است که قبل از طلوع آفتاب به سلول انفرادی زندانی مراجعه می‌کنند و با ابراز تأسف از این‌که حکم اعدامش صادر شده او را با چشم بند و پابند به حیاط بند دو.الف می‌برند. چهار پایه زیر پایش می‌گذارند، طناب به گردنش می‌اندازند و از او می‌خواهند آخرین حرفش را و یا اگر وصیتی دارد را بگوید.

این دوست تعریف می‌کرد که بار اول مدت سی دقیقه طناب دار به گردن با چشم بند روی چهارپایه ایستاده بود، بازجوی می‌گفت منتظریم که رئیس زندان و ناظر دادگاه و پزشک پزشکی قانونی هم بیاید که حکم را اجرا کنیم. بعد از نیم ساعت به او اعلام می‌کنند که چون رئیس زندان نتوانست خودش را برساند و حکم باید حتماً قبل از طلوع آفتاب انجام شود اجرای حکم به چند روز بعد موکول می‌شود.

قطعاً هیچ‌کس نمی‌تواند حال و روز روحی و روانی این زندانی سیاسی را در آن سی دقیقه که طناب دار به گردن با چشم بند روی چهارپایه ایستاده بود را درک کند و همچنین چهار روز بعدی تا اجرای دوباره این نمایش را.

چهار روز بعد دوباره او را صبح از خواب بیدار می‌کنند، به محوطه بند دو.الف می‌برند، طناب به گردنش می‌اندازند و می‌ایستد روی چهار پایه مرگ. حکم اعدامش قرائت می‌شود، آخرین حرف و وصیتش را می‌گوید، چهارپایه از زیر پایش می‌کشند اما طناب دار آن‌قدر بلند است که به زمین می‌خورد و بازجویانش هر هر کنان از ته دل قهقهه می‌زنند بالای سرش و می‌گویند شانس آوردی طناب پاره شد. باید برگردی سلولت تا ببینیم چه روزی باید اعدام شوی.

حتماً به‌خاطر دارید دادگاه‌های مضحک نمایشی پس از کودتای انتخابات در سال ۸۸ را و به دنبال آن اعتراف برخی چهره‌های سرشناس و گمنام علیه خود و جنبش سبز. چگونگی برگزاری آن دادگاه‌ها خود داستانی مفصل است که در یادداشتی دیگر به آن خواهم پرداخت. از آماده کردن زندانیان و تمرین‌های چندین و چند روزه قبل از روز دادگاه گرفته تا مجبور کردن برخی از زندانیان به گذاشتن سبیل برای روز دادگاه!

حتماً برایتان جالب است بدانید چگونه شد که برخی چهره‌های سرشناس حاضر شدند علیه خود و جنبش سبز اعترافاتی کنند. یکی از این چهره‌های شاخص که نزدیک دو ماه در برابر خواسته‌های بازجویانش مقاومت کرده بود در نهایت مجبور شد تا تن به خواسته آنان دهد اما چگونه؟

روزی به سراغ همسر و دختر یکی از این چهره شاخص می‌روند و به این بهانه که شما را به ملاقات همسران می‌بریم آن‌ها را با خود به زندان می‌برند. از آن‌ها خواسته می‌شود که در یک اتاق منتظر بمانند تا همسرش را بباورند.

اتاقی شیشه‌ای که فقط از یک سوی شیشه می‌توان دید و پشتش معلوم نیست. سپس زندانی را از دری دیگر به آن سوی شیشه می‌برند و به او می‌گویند: «ببین همسر و دخترت را آوردیم اینجا، حالا میل خودته می‌خوای صحبت کنی تو دادگاه یا نه؟» «آن زندانی اما باز هم ایستادگی می‌کند. بازجو تلفنی با همکارش صحبت می‌کند: «حاجی ظاهرا هنوز فکر می‌کنه شوخی باهش داریم.» تلفن را قطع می‌کند. در اتاقی که همسر و دختر این زندانی هستند باز می‌شود و دو مرد درشت هیکل که از زندانیان خطرناک و محکوم به قتل هستند وارد اتاق می‌شوند.

بازجو رو به زندانی کرده و می‌گوید: «ببین برادر من این دو نفر که می‌بینی پیش زن و بچت و استادن اتهام‌شون قتله و حکم‌شون هم اعدام، چند ساله که تو زندان و تو این چند سال با هیچ زنی هم رابطه نداشتن تو این چند سال! یک دقیقه وقت داری فکر کنی که میری دادگاه و بشینی پشت دوربین یا همین الان بگم مشغول به کار بشن جلوی چشم خودت؟!»

و این‌گونه بود که این چهره سرشناس ناچار به اعتراف علیه خود و دیگران می‌شود. این‌ها فقط سه نمونه از شکنجه‌های روحی و روانی زندانیان سیاسی سه بازداشتگاه دو.الف سپاه، و بندهای ۲۰۹ و ۲۴۰ وابسته به وزارت اطلاعات بود و مهم‌تر از آن خاطرات فقط ۱۹ نفر از ۱۶۰ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین در زمان حضورم در این بند بود که با هر کدام از آن‌ها ساعت‌ها گفت‌وگو داشتم.

ناگفته پیداست که به این تعداد باید صدها نفر از دیگر دوستان که قبل و بعد از حضورم در بند ۳۵۰ اوین و همچنین زندانیان محبوس در سلول‌های انفرادی بندهای ۲۰۹ و ۲۴۰ وزارت اطلاعات و بند دو.الف سپاه، زندان رجائی شهر و دیگر زندان‌های کشور را نیز که همگی تجربه شکنجه‌های روحی و روانی و بعضا جسمی را تجربه کرده‌اند اضافه کرد تا عمق فاجعه و نقض آشکار و صریح حداقل حقوق زندانیان بر همگان که آشکار است اما آشکار و روشن‌تر شود به‌عنوان یک روزنامه‌نگار که به تازگی نیز از زندان آزاد شده‌ام شهادت می‌دهم که با وجود همه این شکنجه‌ها، اذیت و آزارها، دوری از جامعه و خانواده، دلتنگی و ...، با شرافت و روحیه‌ای بیش از گذشته در بند ۳۵۰ اوین همچنان استوار ایستاده‌اند. به امید آزادی همه آزادگان دربند استبداد، آن‌هم آزادی دسته‌جمعی‌شان که ایمان دارم آن روز دیر نیست.

معمولا ماموران امنیتی و اطلاعاتی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران، زندانی از همان ابتدای دستگیری به‌عنوان «مجرم» تحقیر و تهدید می‌کنند، به‌ویژه آن‌که این تحقیر با انبوهی از حرف‌های چندی‌آور رکیک و فحاشی توأم است. هدف این فحاشی‌ها اغلب وابستگان درجه یک و بیشتر وابستگان مونث مانند خواهر، مادر و در صورت ازدواج همسر زندانی است. در واقع عموماً در بیست و چهار ساعت اولیه بیش‌ترین فشار و شکنجه روی فرد دستگیر شده اعمال می‌کنند تا سریعاً با گرفتن اطلاعات افراد بیش‌تری از هم‌فکران و یا هم‌تشکیلاتی‌های زندانی را در اسرع وقت دستگیر کنند.

این شکنجه‌ها به عناوین مختل شاید گاهی گاهی سه یا چهارماه و بیش‌تر هم طول می‌کشد مگر آن‌که زندانی در همان روزهای نخست هر اطلاعاتی دارد در اختیار شکنجه قرار دهد و مقاومت نکند. شکنجه‌ها شاید به یک سال و حتی بیش‌تر هم ادامه می‌یابد تا زندانی را ان‌چنان مجبور به اعتراف بکشاند تا حاضر شود مصاحبه‌ای را از طریق روزنامه‌ها یا تلویزیون انجام دهد و به‌صورت علنی نیز اظهار ندامت نماید. ماموران شکنجه، اغلب سعی می‌کنند اثری از شکنجه بر روی بدن زندانی باقی نگذارند، چون اگر مدت بازداشت این افراد کوتا‌مدت باشد آثار شکنجه سندی خواهد شد علیه کل حاکمیت. اما زندانیانی که مورد شکنجه قرار گرفته‌اند و در زندان هستند علائم آن مدت‌ها بر روی

بدن شکنجه‌شدگان باقی می‌ماند شاید هم طی سال‌های محکومیت و پس از آزادی آثار ضرب و جرح کم‌کم محو شود اما آثار روحی و روانی آن باقی می‌ماند و همواره فرد را آزار می‌دهد.

حتی زندانی را که به اعدام محکوم کرده‌اند هم قبل از دادگاه و هم قبل از اعدام باز هم شکنجه می‌کنند. ابتدا حکم اعدام آن‌ها بدون دادگاه و وکیل صادر می‌شود و گاهی حتی موجب قطع عضوی از بدن در زیر شکنجه و یا مرگ زندانی منجر می‌شود.

در بازجویی انفرادی بازجویان مختلف با رفتار متفاوت با زندانی برخورد می‌کنند. گاهی آرام و با زبان نرم و نصیحت‌گرانه و گاهی با زبان و رفتار پرخاش‌گرانه و خشونت‌آمیز.

رایج‌ترین شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی نخست شلاق زدن است که تقریباً در تمام زندان‌ها به طرق گوناگون اعمال می‌گردد. شلاق اغلب بر کف پاها بیش‌تر از سایر اعضای بدن نواخته می‌شود. البته نوع آن بستگی به تخصص شکنجه‌گر دارد. شلاق کابل به هم بافته شده و یا رشته‌های چرم به هم بافته و یا رشته‌های لاستیک به هم بافته است که دردناک‌ترین آن‌هاست. گاهی این شکنجه به حدی ادامه می‌یابد که دیگر در کف پا و اطراف پا از قوزک به پایین جای سالمی باقی نماند. در این صورت گوشت‌ها و نسوج این نواحی تماماً از بین می‌رود و بسیار سوزناک است. شکنجه‌گر از این مرحله به بعد اقدام به استفاده از شلاق‌های نازک‌تر می‌کند که در بین انگشتان پا نواخته می‌شود. این عمل نیز تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که ناخن‌های زندانی بریزند.

شیوه دیگر این شکنجه‌ها بدین صورت است که زندانی را سرازیر از سقف آویزان می‌کنند و شلاق می‌زنند. گاه زندانی را با چشمان و دست و پا بسته روی صندلی و گاه ساعت‌ها تا کمر در داخل بشکه‌ای پر از آب و یخ، که در حالت اخیر شکنجه‌گران به‌جای کابل از شلاق پهن چرمی استفاده می‌کنند.

نوع دیگر شکنجه زندانیان تونل و اتاق فوتبال است. تونل عبارت است از سالن بزرگی که از ابتدا تا انتهای آن دو ردیف مامور ایستاده‌اند و زندانی در بین این دو ردیف قرار می‌گیرد. آن‌ها با ضربات باتوم و یا چوب و با دست، به سر و صورت و بدن زندانیان می‌کوبند. در این نوع شکنجه از قنداق تفنگ نیز استفاده می‌کنند که احتمال شکستن استخوان‌های فك، دندان‌ها، بینی و دنده‌ها و... بسیار زیاد است.

یکی از دردناک‌ترین شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران، سوزاندن با سیگار و غیره است که اثرات آن بر روی بدن می‌ماند. رایج‌ترین نوع آن سوزاندن نقاط حساس بدن با اشک شمع است. گاهی نیز خواباندن زندانی بر روی تخت‌های فلزی صاف است که از زیر به وسیله شعله آتش یا ابزار برقی به تدریج داغ می‌شود و پوست و تا عمق زیادی گوشت را نیز می‌سوزاند. از عواقب بعدی این شکنجه عفونت در قسمت پشت و گاهی نیز فلج دائم است.

گاهی نیز شکنجه‌گران ابتکارات جدیدی در بازجویی‌های خود اعمال می‌کنند. برای مثال فرو بردن اجسام تیز در بدن، یا فلزات سرخ شده در حرارت، سوزاندن با سیگار و یا کشیدن دندان زندانی بدون استفاده از داروهای بی‌حس‌کننده است که مواردی از آن‌ها گزارش شده است.

تجاوز جنسی دیگر شکنجه شایع در زندان است که به مردان کم سن و سال و اغلب زنان زندانی اعمال می‌شود. شکنجه‌گران و زندانبانان با این شکنجه‌ها دو و یا هدف را دنبال می‌کنند. شکستن روحیه افراد از جهت روانی، دیگری از نظر فیزیکی و جسمی و سوم نیز ارضا روحیات و خصلت‌های حیوانی خودشان. شایان ذکر است که تنها درد طاقت‌فرسای شکنجه در هنگام اعمال آن بر روی زندانی نیست، بلکه دردی است که روزها و هفته‌ها و شاید هم سال‌ها بعد از آن نیز گریبان‌گیر زندانی را می‌گیرد.

با تمام این وقایع کم نیستند زندانیانی که دستگاه جهانی جمهوری اسلامی را با تمام ابتکارات خود به مسخره گرفته‌اند و با مقاومت و قهرمانی و ایستادگی خود روحیه شکنجه‌گران شکسته‌اند.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون عضویت در کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه را نپذیرفته است و همچنان شکنجه در زندان‌های جمهوری بر علیه زندانیان اعمال می‌شود.

علاوه بر برخی شکنجه‌ها که در بالا بدان‌ها اشاره کردیم مقامات قضائی و امنیتی همچنین با کنار هم قراردادن زندانیان سیاسی و مجرمان زورگیری، تجاوز، مواد مخدر و قتل عمد؛ آگاهانه با ناامن کردن فضای زندان روند شکنجه جسمی و روانی بعد از مراحل طولانی مدت بازجویی را تمدید کرده‌اند.

به گفته برخی از زندانیان آزاد شده، نیروهای امنیتی با تطمیع برخی از زندانیان جرائم غیرسیاسی که محکومیت‌های طولانی مدت دارند از آن‌ها برای تداوم آزار جسمی و روانی زندانیان سیاسی نیز استفاده می‌کنند.

مسئله محدود بودن سرانه فضا برای زندانیان در ایران از جمله دلایل غیرانسانی بودن محیط زندان‌ها است که مسئولین مربوطه نیز هر از گاهی مستقیم یا غیرمستقیم آن را تأیید کرده‌اند.

مسئله بهداشت و درمان در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران، به دلیل تراکم بالای جمعیتی، فقدان امکانات کافی برای این میزان محبوس و همچنین جلوگیری از انتقال زندانیان به مراکز درمانی خارج از زندان، همواره از جمله مشکلات زندانیان بوده است.

در تاریخ قدیم ایران و در دوره ساسانیان به نقل از فردوسی شاعر نامدار ایران آورده شده است که مانی را پس از یک دادگاه تفتیش عقاید پوست کنند و پوست او را از کاه انباشتند و از دروازه شهر آویختند. مانویان به فرمان موبد کرتیر - پیشوای زرتشتیان و بنیان‌گذار دین زرتشتی - قتل‌عام شدند. مزدک و ۱۰۰,۰۰۰ نفر از مزدکیان را نیز به فرمان انوشیروان عادل زنده‌بگور کردند. علاوه بر شکنجه‌های اشاره شده، فردوسی نمونه‌های دیگری از شکنجه‌ها را در شاهنامه آورده است. این شکنجه‌ها عبارتند از: بریدن دست و پا (به فرمان خسرو پرویز)، بریدن دست و پا و گوش و بینی و گذاشتن سنگ داغ بر روی زخم (به فرمان بیژن طرخان)، بستن به دم اسب و کشیدن بر روی زمین (به فرمان پوراندهخت)، جدا کردن کتف و به آتش کشیدن بدن (به فرمان شاپور ذوالاکتاف)، کندن پوست (به فرمان بهرام یکم)، سوراخ کردن گوش و بینی و گذراندن افسار از آن‌ها (به فرمان شاپور ذوالاکتاف)، خون‌آشامی و خوردن خون دشمن (توسط گودرز)، به بند و زنجیر کشیدن در زندان و غار (به فرمان تعدادی از پادشاهان)، زهر خوردن (به فرمان هرمزد و چند تن دیگر)، و بسیاری نمونه‌های دیگر. (فردوسی و گزارش شکنجه در ایران باستان)

در زمان رضا خان اگر یک زندانی در زندان صحبت از مشروطیت یا قانون اساسی می‌کرد سرهنگ نیرومند (رئیس جلا و بی‌رحم زندان رضا خان که در کنار سرپاس مختاری کار می‌کرد) بعد از ۲۰۰-۳۰۰ ضربه شلاق می‌گفت: «شلاق، قانون اساسی است و فلک، مشروطیت.» (هنرمند سفاک)

تا سال‌های طولانی کسی نمی‌دانست یکی از موسیقی‌دانان مشهور ایران که به تمام مایه‌های شور، ماهور، سه‌گاه، دشتی، بیات ترک، و ... تسلطی استادانه دارد همان کسی است که در مقام رئیس شهربانی رضاشاه بیش‌ترین جنایت و خونریزی و سرکوب را علیه آزادی‌خواهان در زندان‌های رضاخانی مرتکب شده است. آن موقع به «سرپاس مختاری» مشهور بود و امروز «استاد رکن‌الدین مختاری» نامیده می‌شود.

رکن‌الدین مختاری نوازنده‌ای است که هرگاه قرار است تاریخچه موسیقی ایران بیان شود و چشم‌انداز رشد و توسعه آن مورد بررسی قرار گیرد، نامی از او به‌عنوان یکی از اساتید فن برده می‌شود. اما سوابق خدمات این موسیقی‌دان به اختناق رضاخانی و نقشی که در شکنجه و مرگ هولناک زندانیان بر عهده داشته، معمولاً مانع تجلیل از شخصیت

هنری وی می‌گردد. این دو گونه نگری حتی در کتاب‌هایی که در زمینه هنر موسیقی به رشته تحریر در می‌آید نیز سایه افکنده است.

از شکنجه‌های مرسوم در ساواک در دوران حاکمیت محمدرضا پهلوی، آویزان کردن بود؛ یعنی کف پای ما را شلاق می‌زدند و دو سه روز همین طور از دست آویزان می‌کردند تا خون کف پای زندانی جمع شود. دوباره شلاق می‌زدند و پای ورم کرده پر از خون می‌شد. بعد از آن هم زندانی را مجبور می‌کردند تا دور زندان بدود.

حبیب‌الله صحرانی از زندانیان سیاسی زمان شاه می‌گوید: ابتدا ناخن‌های دست راستم را کشید و بعد دست چپ را. یادم هست کف اتاق سفید کاملاً قرمز شده بود و من از درد زیاد بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم دیدم که مرا به تختی بسته اند. بعد دوباره شروع کردند به شکنجه دادن. یکی از شکنجه‌گرها خودکار لای انگشت‌هایم گذاشت و دیگری انگشتانم را شکست. آن موقع اسم این کار را اشکلک گذاشته بودند.» (شکنجه‌های رایج در زندان‌های ساواک)

مختاری در فاصله بین سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ رئیس شهربانی بود و این در حالی است که پیش از او روسائی چند از کار کنار گذاشته شده‌اند. بزرگ علوی که چهار سال در زندان مختاری بازداشت بوده است وی را چنین معرفی می‌کند: ما دلائلی در دست داشتیم که در بعضی موارد رئیس شهربانی از اوامر شاه نیز اطاعت نمی‌کرد. در محاکم نظامی اگر متهمی محکوم شده بود و حکم او به امضاء شاه هم رسیده بود به محض این‌که رئیس شهربانی با آن مخالفت می‌کرد محکمه تجدید می‌شد و متهم به مجازات شدیدتری می‌رسید. ظاهراً روسای ارتش از شخص رئیس شهربانی حساب نمی‌بردند و حکمی که به‌نظر آن‌ها مطابق میل شاه بود صادر می‌کردند و چون رئیس شهربانی از عهده این صاحب منصبان ارشد ارتش بر نمی‌آمد مستقیماً پیش شاه اقدام می‌کرد و حکم آن‌ها را لغو می‌نمود. در هر صورت مکرر اتفاق افتاده است که رئیس شهربانی با احکامی که از طرف محاکم نظامی صادر شده بود مخالفت کرده و خشونت بیشتری به خرج می‌داد. همین برای بعضی دلیل شده بود که رئیس شهربانی به درجات از شاه خشن‌تر و ظالم‌تر است و البته در خارج نیز عده‌ای به نفع شاه از آن استفاده می‌کردند و مقصر را رئیس شهربانی قلمداد می‌کردند ...

گذشته از صدها نفر که بی‌نام و نشان در زندان‌ها تبعیدگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها کشته شده و یا به سکنه‌های فرمایشی گرفتار آمده بودند و جناباتی که هرگز تعقیب و اقصای آن‌ها مقدر نگردید نظیر ترور میرزاده عشقی که قاتل وی به‌قولی به وسیله مامورین شهربانی دستگیر و بعداً ناپدید شده و یا مرگ حاج آقا اسماعیل عراقی نماینده یازدهم مجلس شورا که با خوردن چای یا شربت در دفتر سرپاش مختاری شبانه دچار تشنج و رعشه گردیده و فوت نمود و یا قتل ارباب کیخسرو شاه‌رخ که به یک جشن عروسی برده شد و در آنجا تحویل مامورین خفیه شهربانی گردید تا او را به کرج برده خفه نمایند.

فرخی یزدی را شبانه از زندان به مریض‌خانه بردند. در آنجا پزشک احمدی و سرهنگ نیرومند رئیس زندان و جلادهای دیگر حضور داشتند. چند نفر او را روی تخت‌خواب خواباندند و دست و پایش را محکم گرفتند تا مقاومت نکند. محل این فاجعه در اتاق دست‌شوئی مریض‌خانه زندان پائین بود. پزشک احمدی آستین‌هایش را بالا زد. فرخی می‌خواست نعره بکشد ولی چند نفر دست‌ها را روی دهان او گذاشتند. احمدی تزیق خالی پر از هوا را به رگ او زد و هوا را در رگش خالی کرد. کم‌کم در حال آن شاعر خفقان پیدا شد به خرخر افتاد و رنگش مثل قیر سیاه شد و پس از مدتی تشنج و خفقان بی‌جان شد.

ساواک معمولاً در برخوردهایش با زنان تلاش می‌کرده تا ابتدا آن‌ها را شکنجه روحی دهد. تهدید به تجاوز هم یکی از رایج‌ترین مسائل در بازجویی‌ها بوده است. در کلانتری‌ها، اغلب پلیس، زندانیان جوان یا بانوان را با رکیک‌ترین کلمات تهدید می‌کرد.

در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، سرکوب از اشکال ساده خیابانی آن، مانند چماقداری‌ها و حمله به تظاهرات و میتینگ‌های مخالفان، رفته‌رفته سمت و سوی سازمان‌دهی سیستماتیک پیدا کرد. کمیته‌های انقلاب اسلامی و بازداشتگاه‌های مخفی شکنجه به راه‌افتاد و زندان‌ها دایر شدند. از این نقطه ضرورت تربیت بازجو و شکنجه‌گر مطرح گردید. اما فقدان این کادرها باعث شد افرادی «همه‌کاره»‌های حکومت شوند، که در صحنه اجتماعی آن‌ها را «لومین» می‌خواندند و یا از آن‌ها که در مبارزه در زمان شاه کوتاه آمده بودند، استفاده می‌کرد. از همان ابتدا پست مدیریت زندان‌ها به جریان موقوفه سپرده شد و لاجوردی از میان آن‌ها مسئولیت زندانیان سیاسی را به عهده گرفت. «دادستانی انقلاب مرکز» با بازجویان و شکنجه‌گرانش حاصل تلاش‌های لاجوردی بود. بعضی از آن‌ها که در دهه شصت بیش‌ترین شکنجه‌ها را در زندان‌ها بر عهده داشته‌اند عبارتند از: ابوالفضل حاج حیدری، احمد قدیریان، محمد داوودآبادی (مهرآئین)، حسین ابراهیمی (پیشوا)، مرتضی صالحی (صبحی)، آخوند محسن دعاگو، عزت شاهی (رئیس کمیته مرکز بهارستان)، حاج مهدی کربلانی، مجتبی حلوائی، حاج داوود رحمانی و... . همزمان شکنجه‌گران دیگری در ضد اطلاعات سپاه پاسداران شکل می‌گیرد که بیش‌تر دانشجویان خط امامی و یا عناصر هم‌فکر خمینی در دانشگاه‌ها بودند. در سال‌شصت تعدادی از آن‌ها به‌اوین رفته و بازجویان بند ۲۰۹ نامیده می‌شوند. این‌ها تحصیل‌کردگانی بودند که درک و فهم بیش‌تر سیاسی و پیچیدگی‌های فکری، آن‌ها را از رقبای دادستانی متمایز می‌کرد. اگر دار و دسته دادستانی انقلاب عمدتاً از موقوفه بودند، این‌ها بیش‌تر از عناصر «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» بودند. در سال‌های بعد با تشکیل وزارت اطلاعات، تعداد زیادی از این شکنجه‌گران به وزارت اطلاعات منتقل شدند. بسیاری دیگر از این عده در سال‌های بعد از ۶۷، لباس اصلاحات به تن کرده و در مشاغل مختلف دولتی به کار مشغول شدند. محمد شریعتمداری (وزیر بازرگانی کابینه خاتمی)، محسن آرمن، محمد شریف‌زاده (محمدی)، مسئول تیم ضربت بند ۲۰۹ و مدیر کل معاونت امنیت داخلی وزارت اطلاعات در زمان خاتمی، موسی واعظی (زمانی)، مسعود یا صالح (اسم مستعار) از این نمونه شکنجه‌گران هستند.

اما سیستم شکنجه در زمان خمینی تنها با این دو مولفه شکل نگرفت. در نخست وزیری نیز نهادی از کارکشته‌ترین عناصر اطلاعاتی به وجود آمد که علی ربیعی (عماد)، خسرو قنبری (تهرانی)، بهزاد نبوی (پدرخوانده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و سعید حجاریان (معاونت گزینش وزارت اطلاعات در زمان آخوند ری شهری و بازجو و شکنجه‌گر) گردانندگان اصلی آن بودند و بعدها در تشکیل و سازمان دادن وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نقش تعیین‌کننده ایفا کردند.

شناخت این سه رشته (جریان موقوفه (لاجوردی)، جریان مجاهدین انقلاب اسلامی در زندان اوین بند ۲۰۹ و نهاد اطلاعاتی جمهوری اسلامی (در نخست وزیری) برای شناخت سیستم شکنجه در جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. این سه جریان تا سال ۶۷ گردانندگان اصلی سازمان شکنجه جمهوری اسلامی بودند.

لایحه تشکیل وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۲ توسط دولت میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت ایران تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ تشکیل شد. وزرای اطلاعات به ترتیب از شروع تشکیل عبارتند از: محمد محمدی ری شهری، علی فلاحیان، قربانعلی دری نجف‌آبادی، علی یونسی، محسنی اژه‌ای، حیدر مصلحی، سید محمود علوی. عناصر اولیه‌ی تشکیل دهنده‌ی وزارت اطلاعات ترکیبی بود از سه جریان فوق الذکر. البته در سال‌های بعد با قوام و دوام گرفتن آن تغییرات بسیاری در شیوه‌های کار و ترکیب مسئولان آن به‌وجود آمد. در واقع بعد از تاسیس آن دانش‌آموختگان «مدرسه حقانی» (از فلاحیان گرفته تا اژه‌ای و حسینیان و پورمحمدی) به تدریج وجه مسلط را در وزارت اطلاعات پیدا کردند و بقیه را از آن‌جا راندند. دو جریان اصلی شکنجه در اوین (شعبه

۷ و بند ۲۰۹) تا سال ۶۷، فعال بودند. اما بعد از آن جریان لاجوردی یا از دور خارج شد و عناصرش به کارهای دیگر (عمدتاً تجارت در بازار) پرداختند و یا به وزارت اطلاعات منتقل شدند. وابستگان به جریان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز یا به وزارت اطلاعات رفتند و یا در حکومت پست‌های کلیدی در کارهای اجرایی را در دست گرفتند. در پایان می‌توانیم تاکید کنیم شاید به طور پنهانی و بی‌سر و صدا این و آن‌جای زندان‌های سویدن شکنجه‌هایی بر زندان اعمال شود اما ادعای سفیر ده‌ها هزار اعدام و صدها هزار شکنجه و تجاوز ادعایی چندش‌آور و پوچ و بی‌معنی است. چرا که نوری به دلیل شراکت در کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در زندان گوهردشت، در زندان سویدن آن‌قدر امکانات و رفاه و امنیت دارد که بی‌شک او در دورانی که دادیار و یکی از مسئولان زندان گوهردشت بود این‌قدر امکانات و رفاه و امنیت نداشت. در هر صورت پس از گذشت دو سال از زندانی شدن این جانی جمهوری اسلامی و پس از برگزاری پنج جلسه از محاکمه او در ستکهلم، سفیر جمهوری اسلامی اولین مقام رسمی جمهوری اسلامی است که رسمی و علنی درباره زندان بودن نوری در سویدن اظهار نظر کرده و در زندان با او ملاقات کرده است. جمهوری اسلامی ایران، یکی از نادرترین حکومت‌های مستبد جهان است که در نزدیک به چهل و سه سال حاکمیت بر جامعه ایران، هیچ روزی نبوده است که مرتکب جنایت علیه بشریت نشود و اموال عمومی را غارت نکند. این حکومت شرم تاریخ است و قاعدتاً جایش زباله‌دان تاریخ است. سقوط این حکومت به این گورستان دیر نیست چرا که در لبه پرتگاه قرار گرفته است!

یکشنبه سی و یکم مرداد [اسد] ۱۴۰۰ - بیست و دوم اگست ۲۰۲۱